**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010231**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

روایت‌های در مورد ودیعه بود که صاحب ودیعه یعنی ودعی می‌تواند در صورتی که عوض آن مال ودعی را داشته باشد آن ودیعه را به عنوان قرض بردارد. بحث سندی در مورد این روایت‌ها مطرح بود که عرض کردم دو مرحله بحث هست، یکی این‌که ذاتاً سند این روایت‌ها به چه شکلی است، درست است یا درست نیست. نکتۀ دوم این‌که اگر ذاتاً هم سندشان درست باشد آیا از جهت اعراض این روایت‌ها از درجۀ اعتبار ساقط می‌شوند یا نمی‌شوند؟ روایت اوّل روایت حبیب خثعمی بود که عرض کردیم حبیب خثعمی، نجاشی توثیقش کرده و معارضی هم این توثیق ندارد. البته یک توثیق دیگری در مورد حبیب خثعمی مطرح هست، آن در کتاب لسان المیزان هست. لسان المیزان از علی بن حکم توثیق حبیب خثعمی را نقل می‌کند. در لسان المیزان موارد مکرری از شخصی به نام علی بن حکم منقولاتی دارد. خب به نظر بدوی علی بن حکم در رجال ما و در اسناد ما علی بن حکم بن زبیر نخعی انباری هست. ممکن است ابتداءً یک همچین توهمی بشود که مراد او هست. ولی این علی بن حکم که جاهای مختلف در لسان المیزان نقل می‌کند متأخر هست از علی بن حکم انباری نخعی، ابن زبیر. خب مقالاتی و نوشتجاتی در این مورد نوشته شده. من اشارۀ اجمالی عرض بکنم. در بعضی از مقالات به این مطلب اشاره شده که علی بن حکم مراد علی بن حکم حلبی هست. یک مجموعه قرائنی ذکر شده که ما حصل قرائنش این هست که علی بن حکم به اصطلاح یک علی بن حکم حلبی داریم که در اسناد مربوط به حلب و اینها. در بقیة الطلب ابن عدیم اسمش آمده. و این طبقه‌اش با این سازگار هست و ابن حجر هم از رجال حلب نقلیاتی دارد. مثلاً رجال الامامیۀ ابن ابی طی را ایشان در اختیارش بوده و نقل می‌کند. این چکیدۀ آن بیان هست. ولی من شاهد روشنی برای این‌که این علی بن حکم مؤلف باشد، کتاب داشته باشد اصلاً جزء علما باشد، امثال اینها پیدا نکردم. از آن نقلیات پراکنده‌ای که چند تا نقل از این علی بن حکم حلبی هست عالم بودنش را هم من در نیاوردم. و نشد. تنها یعنی، بله طبقه‌اش می‌خورد با این‌که این نقلیات از او باشد، ولی یک مقدار به نظر کافی نمی‌آمد، به هر حال احتمال این‌که داستان چیز دیگری باشد، کس دیگری باشد کاملاً موجود است. علی ای تقدیر علی بن حکم هر کس باشد ناشناخته است، و توثیقاتش ارزش رجالی ندارد.

عمده حالا در مورد حبیب خثعمی چون توثیق صریح نجاشی هست و امثال اینها دیگر نیازی به این بحث‌ها نیست. ولی خواستم اشاره‌ای به داستان علی بن حکم بکنم. حالا یک بحث‌هایی در مورد علی بن حکم هست بماند.

اصلاً بحث‌هایی در مورد نقلیات ابن حجر از کتب امامی هست. بحث جدی دارد. خب من به تناسب قسمتی از این بحثش را در مدخل رجال شیخ طوسی در دانشنامۀ جهان اسلام به آن پرداختم یک اشارۀ اجمالی به بعضی بحث‌هایش کردم ولی تفصیلش حالا این نیاز به اقلاً یک ۳۰۰، ۴۰۰ صفحه‌ای نوشتن دارم. حالا این روایت اوّل.

روایت دوم، روایت قرب الاسناد هست که از روایت‌های علی بن جعفر هست که عبد الله بن حسن عن جده علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام.

نقلیاتی که در قرب الاسناد حمیری از علی بن جعفر هست خب مشکلش همین عبد الله بن حسن هست که آیا عبد الله بن حسن را می‌توان یک توثیق کنیم یا نمی‌توانیم؟ خب یک تقریبی بر توثیق عبد الله بن حسن هست که ما بگوییم حمیری چون اکثار روایت کرده دلیل بر وثاقت عبد الله بن حسن هست. ما این تقریبا را تام می‌دانیم. ولی خب اگر کسی قاعدۀ اکثار روایت را به‌طور کامل قبول نداشته باشد، اصلاً قبول نداشته باشد، یا این‌که در جایی که غرض از روایت آوردن سندهایی کم واسطه باشد به اصطلاح قرب الإسناد یا قرب الأسناد باشد اسناد عالیه و کم واسطه باشد بگوییم در اینجا اکثار روایت دلیل بر وثاقت مروی عنه نیست، اگر اینها را قائل بشویم خب از این راه نمی‌شود توثیق کرد. حاج آقا یک بیان دیگری برای اثبات اعتبار روایت‌های علی بن جعفر در قرب الاسناد دارند. ایشان می‌فرمایند که کتاب علی بن جعفر که در اختیار حمیری بوده یا این کتاب معروف و مشهوری بوده و استنادش، نسخه‌ای‌اش هم به علی بن جعفر روشن بوده و حمیری در استناد نسخه به علی بن جعفر به عبد الله بن حسن اعتماد نمی‌کرده است. خب این سند تشریفاتی می‌شود. سند تشریفاتی باشد نیازی نیست به اثبات اعتبار عبد الله بن حسن. ولی اگر سند جدی باشد، یعنی آن اشکالی که در روایت‌های قرب الاسناد هست آن این است که ممکن است در سند تشریفاتی باشد. بنابراین به نظرمان در سندهای تشریفاتی هم اکثار روایت دلیل بر وثاقت است. توضیحش در جای خودش است، نیازی ندارد سند واقعی باشد. سندهای تشریفاتی هم اکثار روایتش دلیل بر وثاقت هست، ولی خب اگر کسی بگوید در سندهای تشریفاتی اکثار روایت دلیل بر وثاقت نیست، خب اینجا می‌گوییم اینجا این سند یا تشریفاتی هست که نیاز به اثبات روایت عبد الله بن حسن نیست. یا تشریفاتی نیست، اکثار روایت حمیری دلیل بر وثاقت عبد الله بن حسن است. بنابراین این روایت علی ای تقدیر معتبر است. حالا عبد الله بن حسن در جای دیگری نقل شده باشد، نتوانیم اعتبار آن را اثبات کنیم مسأله‌ای نیست چون عبد الله بن حسن تقریباً جای دیگری اسمش وارد نشده. این است که آن خیلی ثمرۀ چندانی ندارد.

شاگرد: اگر اکثار در قرب الاسناد را کسی قبول نکند و

استاد: نکتۀ قبول نکردنش بحث احتمال تشریفاتی بودن است. نکتۀ دیگری ندارد. یعنی یکی از قائلۀ اکثار روایت را اگر کسی کبرویاً قبول داشته باشد این‌که در موارد قرب الاسناد پذیرفته نمی‌شود به خاطر احتمال تشریفاتی بودنش است. و الا نکتۀ دیگری ندارد.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۰:۳۵ قرب الاسناد است یعنی کتابی که از علی بن جعفر هست روایت هم دارد؟

استاد: حالا آن کتابی که به نام مسائل علی بن جعفر هست آن اصلاً هیچ معتبر نیست. آن دلیل بر اعتبارش اصلاً وجود ندارد. این روایت هم نمی‌دانم در آن کتاب هست یا نیست، حالا در خود کتاب است یا در مستدرکاتش چون آن کتاب مستدرکاتی هم دارد. ببینید در خود کتاب است یا در مستدرکات.

شاگرد:

استاد: در مستدرکات است یعنی در همین قرب الاسناد است. خب این تمام.

اما یک نقل دیگری از این روایت در سرائر داریم. سرائر از کتاب جامع بزنطی نقلیاتی که دارد یکی از آنهایش همین روایت مورد بحث ما هست. سرائر می‌گوید و من ذلک ما استطرفناه من جامع البزنطی صاحب الرضا علیه السلام بعد می‌گوید قال فی هذا الکتاب و سألته قال و سألته قال و سألته،‌همینجور روایاتی را نقل می‌کند. من بحث نقلیات مستطرفات سرائر از جامع بزنطی را مفصلاً در بعضی از تعلیقات هم بحث کردم. اشارۀ اجمالی‌اش را هم در بحث اصول در بحث سرائر و مستطرفات سرائر اشارۀ به آن کردم. حالا آن تکه همان مقداری که در بحث اصول بحث کردم با یک مقدار افزودنی‌ها عرض می‌کنم. این در بحث تعادل و تراجیح، جلد پنجم اصول ما این صفحۀ ۴۰، من یک چیزی نوشتم حالا با یک سری تکمیلی‌هایی که الآن عرض می‌کنم و بعضی نکاتی که در این نوشته هم نیست ولی می‌خواهم توضیح بدهم عرض می‌کنم. ما آنجا به تناسب بحث این‌که مرحوم ابن ادریس اشتباهات مختلفی در مستطرفات سرائر دارد، محورهای مختلف اشتباهات مرحوم ابن ادریس را ذکر کردیم. یکی از آن اشتباهات، اشتباه در انتساب کتاب به مؤلف هست و تشخیص مؤلف کتاب است.

نوشتم: نمونۀ دیگری از اشتباهات مرحوم ابن ادریس مربوط به جامع بزنطی است. مرحوم ابن ادریس از دو کتاب بزنطی مطلب نقل می‌کند. یکی از نوادر بزنطی و یکی از جامع بزنطی. احادیثی که از نوادر بزنطی نقل شده اسنادش با اسناد بزنطی سازگار است و در آن اشکالی نیست. یعنی از این جهت اشکال نیست، از جهات دیگر اشکال ممکن است باشد ولی از جهت این‌که کتاب برای بزنطی نیست مشکلی ندارد. این نوادر بزنطی را مرحوم محقق حلی در معتبر فراوان ازش نقل می‌کند، با تعبیر جامع بزنطی هم نقل می‌کند. جامع بزنطی که مرحوم محقق در معتبر نقل می‌کند همین نوادر بزنطی هست که ابن ادریس از او نقل می‌کند و هر دویش مشکل خاصی از جهت انتساب به مؤلف ندارد.

شاگرد:

استاد: بله. من همۀ مواردش را من اوّله الی آخره، تمام موارد جامع بزنطی را چیز کردم. تمام اسناد، اسناد بزنطی است.

شاگرد:

استاد: نه چیزی به اصطلاح، چیزی به نام جامع بزنطی به آن معنا اصلاً نبوده. اصل چیز که هست به نام نوادر هست حالا نکاتی هست من بعداً مکملش را هم عرض می‌کنم.

ولی احادیثی که از جامع بزنطی نقل شده از اسناد آن روشن است که از بزنطی نیست. بلکه منبع آن کتابی بوده است گلچین از کتاب مختلف با. این حالا اضافه که اینجا نوشتم با اسناد گوناگون که از راویانی در چند طبقۀ مختلف نقل شده.

کسی در این مستطرفات در این قسمت جامع بزنطی را نگاه کند حالا من عبارت را کامل می‌خوانم بعد بعضی چیزهایش را توضیح می‌دهم. مثلاً در آغاز آن ۱۸ روایت برگرفته از کتاب علی بن جعفر است که دقیقاً به همین ترتیب در قرب الإسناد. نمی‌دانم قرب الأسناد است یا قرب الإسناد است حالا تلفظ درستش کدام است نمی‌دانم. که دقیقاً به همین ترتیب در قرب الإسناد از کتاب علی بن جعفر نقل شده است. بعد آدرس‌هایش را قبلاً نداده بودم حالا یادداشت کردم که نوشتم البته این ۱۸ روایت در مستطرفات سرائر. سرائر دو تا چاپ دارد، یک چاپ، مستطرفات سرائر در واقع دو تا چاپ دارد. یک چاپ این است که فقط خود مستطرفات چاپ شده که تحقیق مدرسۀ امام مهدی است که روایاتش را هم رقم زدند، شماره زدند و اینها. یک چاپش در ضمن خود سرائر همان چاپ سه جلدی که جامعۀ مدرسین چاپ کرده که آنجا روایت‌هایش رقم ندارد. همین پشت سر هم ذکر شده. نوشتم البته این ۱۸ روایت در مستطرفات سرائر چاپ مستقل تحقیق مدرسۀ امام مهدی علیه السلام ۱۵ رقم خورده است که از اشتباه محققان در رقم‌گذاری احادیث نشأت گرفته است.

یک نکته‌ای را عرض بکنم گاهی اوقات یک روایت هست دو قطعه دارد. یکی این را یک روایت تلقی می‌کند، یکی این را دو روایت تلقی می‌کند. اساساً بعضی از تفاوت‌های در شمارش‌ها از این جایی هست که روایت‌های چند تکه‌ای را یکی بگیریم یا چند تا بگیریم. مرحوم ابن قولویه ازش نقل شده در مورد این‌که ابن قولویه آیا سعد بن عبد الله را درک کرده یا درک نکرده، دو تا نقل هست. و این‌که فی الجمله درک کرده هست. ولی در یک نقلش هست می‌گوید من دو تا روایت از سعد بن عبد الله شنیدم، یا یک نقل هست می‌گوید ۴ تا روایت. حاج آقا می‌فرمودند اینها با همدیگر قابل جمع هست. گاهی اوقات یک روایت مفصل هست این را دو تا حساب کرده یک دفعه یکی حساب کرده، امثال اینها. بستگی دارد که این ارقام اینجوری خیلی مهم نیست این مقدار تفاوت‌ها. این هم همین است. بعضی روایت‌ها هست، دو تا روایت پشت سر هم است. در این قرب الأسناد اینها را دو تا رقم زدند، در این مستطرفات سرائر یک رقم خورده. طبیعتاً این شکلی شده. حالا من متناسب این بوده دو تا رقم بخورد البته این را هم بگویم. این نحوۀ رقم زنی‌هایی که در اینجور چیزها هست متناسب این بوده که دو تا، به عنوان اشتباه من تلقی کردم به خاطر این است که نحوۀ.

شاگرد: ؟؟؟ موضوع

استاد: نه سؤالات مختلفی که هست اینها را رقم‌های مستقل خورده. در کل قرب الاسناد اصلاً سألتُ سألتُ سألتُ همۀ اینها رقم مستقل می‌خورد دیگر. به طور طبیعی‌اش اینجوری هست که اینها دو تا سؤال را یک رقم زدن بر خلاف دعب متعارف در اینجور موارد هست. حالا آدرس‌هایش را که من یادداشت کردم این هست، ما در اینجا به آدرس این ۱۸ روایت در قرب الاسناد در درون پرانتز اشاره می‌کنیم. من ۱۵ تا رقمی که اینجا هست را در پرانتز جلویش رقم قرب الاسناد را نوشتم که اگر ببینید دقیقاً به عین همین ترتیب این روایات در قرب الاسناد است، پیداست یک کسی قرب الاسناد را جلویش گذاشته انتخاب کرده. روایت اوّل، پنجم، دهم، پانزدهم، هفدهم، همه‌اش را نیاورده، گلچین کرده. یک گلچینی از احادیث هست.

رقم ۱، قرب الاسناد، ۷۳۹؛

رقم ۲، قرب الاسناد، ۸۲۰؛

رقم ۳، قرب الاسناد، ۸۲۱؛

رقم ۴، قرب الاسناد، ۸۲۲؛

رقم ۵، قرب الاسناد، ۸۲۳؛

رقم ۶ دو تا حدیث هست که در قرب الاسناد رقم ۸۴۰ و رقم ۸۴۱ هست؛

رقم ۷ هم اینجا ۳ تا حدیث است که در قرب الاسناد رقم ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ است؛

رقم ۸، قرب الاسناد، ۱۰۶۶؛

رقم ۹، قرب الاسناد، ۱۰۶۸؛

رقم ۱۰، قرب الاسناد، ۱۱۲۴؛

رقم ۱۱، قرب الاسناد، ۱۱۴۵؛

رقم ۱۲، قرب الاسناد، ۱۱۵۳؛

رقم ۱۳، قرب الاسناد، ۱۱۵۶؛

رقم ۱۴، قرب الاسناد، ۱۱۶۹؛

رقم ۱۵، قرب الاسناد، ۱۱۷۴.

دقیقاً به همین ترتیب که پیداست که از قرب الاسناد گرفته شده.

این کتاب یک گلچینی از کتاب‌های مختلف. ما در کتاب‌های گوناگون این شکلی داریم که اینها یک مقدار یادداشت‌ها، تا حدودی شاید بگوییم یادداشت‌هایی که یک مؤلف از منابع قدیمی را کنار هم می‌گذاشته، بعداً تخیل شده که یک کتاب خاص هست به این شکل هست. ما اختصاص منسوب به شیخ مفید همینجور است. این مجموعۀ گلچین‌هایی از کتاب‌های مختلف است. ۱۰، ۱۵ تا کتاب می‌شود از توی آن در آورد و یک کتاب نیست. من حالا به تناسب بعضی قسمت‌هایش را. حالا بعضی قسمت‌هایش واضح است مثل آن قسمت آخر اختصاص که کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبد الله هست، اوّلش هم اسم سعد را آورده، اوّل آن نقلیاتی که از چیز می‌کند. اینها مشخص هست برای سعد بن عبد الله هست که از منابع بصائر الدرجات صفار هم بوده و این. ولی بعضی تکه‌هایش هست به این راحتی تشخیص مؤلفش راحت هم نیست. مثلاً یک جایش هست من یکی از بحث‌های اصول نشان دادم از صفحۀ فلان تا صفحۀ فلان قطعه‌ای از کتاب حماد بن عیسی است. شواهدی که مثلاً این کتاب برای حماد بن عیسی است از کجا تا کجا این احادیث هست. نیاز به یک کار جدی دارد. من فرصت نکردم یک مقداری روی این کتاب کار جدی بکنم ببینم می‌شود همۀ منابعش را در آورد یا نمی‌شود در آورد. ولی یک مجموعه. آن که پیداست یک مجموعۀ یک دستی نیست. مجموعه‌ای هست از کتاب‌های مختلف که کنار هم چیده شده. یکی از کتاب‌های این شکلی کتابی است که به نام مختصر بصائر الدرجات سابقاً چاپ شده و اخیراً در چاپی که آقای موسوی بروجردی کردند نمی‌دانم مکتب علامۀ مجلسی است یا آن یکی چیز هست، کدامشان دو تا چیز. آقای موسوی بروجردی از این دو تا چیز دارد، ما کدام این را چاپ کردند؟ مکتب علامۀ مجلسی با تعبیر مجموعۀ حدیثیه چاپ کردند. همینجور هم هست، اینها یک مجموعۀ حدیثی هست که از. من یک موقعی یک مقاله‌ای داشتم می‌نوشتم در معرفی منابع این که دیگر فرصت نکردم تکمیلش کنم، یک سری منابع آشکار دارد که آنهایش راحت است. عمده‌اش بعضی منابعی هست که خیلی سخت است در آوردن این‌که این از چه کتابی بوده. یک چیزی حدود شاید ۲۰، ۳۰ کتاب هست که از این ۲۰، ۳۰ تا نقل کرده که اوّلین کتابش مختصر بصائر الدرجات سعد بن عبد الله هست که هم اصل کتاب و هم اختصار کننده‌اش خود سعد بن عبد الله است. سعد بن عبد الله مؤلف مختصر بصائر الدرجات هست که خودش کتاب خودش را اختصار کرده و حجم زیادی از این کتاب که به همین خاطر اسم کتاب معروف شده به مختصر بصائر الدرجات، ولی نه این مختصر بصائر الدرجات یکی از کتب این مجموعه هست. کتاب‌های زیادی در این مجموعه هست که یک سری‌اش واضح است مثل مثلاً تفسیر علی بن ابراهیم. همین تفسیر موجودی که به نام علی بن ابراهیم معروف شده، یکی از منابعش که تفسیر علی بن حاتم قزوینی هست و اینها. از آنجا نقل می‌کند. از جاهای مختلف نقل می‌کند و اکثر منابعش را راحت می‌شود در آورد. یک چند تا منابع سختی این وسط داشت که ما در واقع زورمان به آن بود که آنها را بتوانیم یک جوری با رمل و اسطرلاب به دست بیاوریم که یک مقداری نیازمند به زمان می‌بود. این هست. این کتاب جامع بزنطی که در مستطرفات هم هست یک همچین وضعی دارد. یعنی مجموعه‌ای هست از آن کتاب‌های مختلفی هست، چون اسنادی که در این مجموعه هست اسناد یک دستی نیست. از طبقه‌های مختلف در این به کار رفته. حالا من می‌خوانم. قبل از آن یک نکته‌ای را هم ضمیمه بکنم. یکی از مشکلاتی که در این بحث هم سایه می‌اندازد در مورد اصلاً مستطرفات سرائر بحث ضمائرش است. خیلی ضمائر در مستطرفات سرائر بحث دارد. یعنی خیلی وقت‌ها ایشان روایت ضمیردار را آورده. روایت مرجع ضمیرش را نیاورده. این یکی از مشکلات اصلاً مستطرفات سرائر عدم رعایت قواعد صحیح نقل حدیث است. که یکی از آنها همین است، ضمیرها را آورده مرجع ضمیر را نیاورده، خیلی وقت‌ها مشکل پیدا کرده که این مرجع ضمیرها چی هست.

در همین موارد جامع بزنطی هم این مشکل هست که مرجع ضمیرها مشخص نیست. این قسمت ۱۸ تا روایت اوّلش واضح است که این ۱۸ تا از همین قرب الاسناد یا از اصل آن کتاب علی بن جعفر گرفته شده و اینها قال سألتُ و این روایت چیزی غیر از همین روایت علی بن جعفر نیست. یک نقل تازه‌ای نیست. اما بعد از آن من حالا از یک مقداری مرور می‌کنم می‌خوانم ملاحظه بفرمایید. ۱۵ تا رقم اوّل که برای همان علی بن جعفر است.

رقم شانزدهم اسحاق بن عمار. با اسحاق بن عمار شروع می‌شود.

رقم هفدهم قال و حدّثنا، یا بدون «و».

«حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِيهِ»

آن اسحاق بن عمار جزء اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام است. این حسن بن علی بن یقطین طبقۀ کاملاً متأخر از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی و بعدی‌ها حتی، مثل مثلاً محمد بن علی بن محبوب و آن طبقه‌ها هستند.

شاگرد: هم عصر بزنطی

استاد: متأخر از بزنطی هم هست. از بزنطی هم یک قدری متأخر است. از محمد بن علی بن محبوب هم ؟؟؟ ۲۸:۴۴ از اینها هم که گفتم یک قدری متأخر از بزنطی است. زور بزنیم هم عصر بزنطی‌اش کنیم.

روایت ۱۸، رقم ۱۸ اسم راوی تویش نیست.

رقم ۱۹: «زُرَارَةُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام مِنْ بَعْدِهِ ع يَقُولَانِ»

زراره که خب از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام. باز طبقه‌اش متفاوت است. تا حالا ۳ تا طبقه.

هشام بن سالم. این هشام بن سالم تنها کسی هست که جزء مشایخ احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی هست و هیچ مشکلی از جهت طبقه نقل بزنطی از او نیست.

هاشم بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام

«هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا‌»

بعدش ۲۱: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه آلاف التحیة و الثناء قَالَ عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمُ التَّفَرُّعُ‌»

این دو تا روایت مشکلی ندارد اینها از کتاب بزنطی باشد. یکی‌اش را بزنطی مستقیم نقل کرده باشد، یکی‌اش را از هشام بن سالم.

بعدی‌اش سلیمان بن خالد هست، اصلاً جزء مشایخ برقی نیست، بین آنها واسطه دارد.

یک نکته هم من در مورد بزنطی عرض بکنم. بزنطی الآن ولادتش را یادم نیست. ظاهراً ولادتش تاریخش در دست نیست.

شاگرد: بزنطی، ۱۵۲، ۱۵۳ است، ۴ سال بزنطی از حضرت رضا کوچک‌تر است.

استاد: نه دقیق، حالا نمی‌دانم حدودش را که می‌شود در آورد ولی آیا شواهد روشنی برای این‌که دقیقاً کی هست و اینها را. چون هم وفاتش یک سری بحث‌هایی دارد امثال اینها. این است که. ولی به هر حال اگر هم امام صادق علیه السلام را هم مثلاً آخرهایش را درک کرده باشد به هر حال اگر هم درک کرده باشد مثلاً یکی دو ساله بوده، موقع درکش.

در داستان وقف، احمد بن محمد بن ابی نصر ابتدا خودش واقفی می‌شود و در خانۀ احمد بن محمد بن ابی نصر هم افراد واقفی بودند که بعضی‌هایشان هم بعداً باقی می‌مانند مثل پسر عموی احمد بن محمد بن ابی نصر که اسماعیل بن مهران هست. آن واقفی بوده و بعداً هم واقفی مانده.

احمد بن محمد بن ابی نصر بعد که از وقف برمی‌گردد خیلی شکست مهمی هم برای واقفه بوده و به دلیل جوانی‌اش سرحال هم بوده، بحث می‌کرده چی می‌کرده. پیرمردهای طائفه حوصلۀ دهان تند و لسان بی‌ادبانۀ واقفه را نداشتند. همه را به همین بزنطی ارجاع می‌دادند به همین بزنطی. برو با او چیز کن و اینها. هم به دلیل احتمالاً سابقه‌ای که این با آنها داشته و هم یک قدری جوانی‌اش. که در یکی از این نقل‌های از واقفه که در غیبت شیخ طوسی هست می‌گوید که یک کسی می‌گوید ما به هر یک از اینها می‌گوییم که دلیل شما برای امامت امام رضا چی است؟ ما را سراغ بزنطی می‌فرستند. می‌گوید اترسلوننی الی ذاک الصبی الکذاب؟ تعبیر صبی کذاب. حالا آن کذابش که فحش است آن فحشش را کار نداریم. ولی بحث صبی بودن، این‌که صبی تعبیر می‌کند نشانگر این است که در زمان آغاز وقف و آنها سنش در یک حدی بوده که می‌توانستند به او بچه تعبیر بکنند به خلاف مثلاً صفوان و عبد الله بن جندب و این دو نفر. غیر از این دو نفر یادم رفته کس دیگری هم اسمش را آنجا برده.

شاگرد: صفوان بن يحيى و ابن جندب و جماعة من مشيختهم

استاد: همان. فقط غیر این دو تا را اسم برده.

شاگرد: بچۀ بحاث بوده

استاد: می‌گوید این ما را می‌فرستد شما و انتم سوءة لکم،

شاگرد: «سوءة لكم و أنتم‏ مشيخة الشيعة أ ترسلونني إلى ذلك الصبي الكذاب» و امثال اینها که پیداست که به هر حال صفوان و عبد الله بن جندب خیلی بزرگ‌تر از. که این را شما می‌گویید شما پیرمردها به آن جهت می‌فرستید من را می‌فرستید سراغ این صبی کذاب. به هر حال بزنطی از این شواهد نشانگر این هست که در زمان آغاز امامت امام رضا که سال ۱۸۳ هست و حالا بعد از این‌که از وقف تازه عدول کرده. حالا نمی‌دانم حالا چقدر دورۀ واقفی بودنش هم طول کشیده، حالا فرض کنید یکی دو سال هم واقفی باشد مثلاً نمی‌دانم دقیقاً طولانی بوده یا نبوده. چون این اطلاعات ما خیلی واضح نیست. فرض کنید در حدود سال ۱۸۵ هنوز در یک سن و حال و هوایی بوده که می‌توانستند به او صبی کذاب بگویند. این است که عرض کردم زمان امام صادق علیه السلام را هم درک کرده باشد. زمان امام صادق ۱۴۸ است. یعنی سال ۱۸۵ می‌شود ۳۷ سال. دیگر زیر ۴۰ سال حتماً بوده که این صبی بتوانند تعبیر بکنند، زیر ۴۰ سال بوده،‌این است که خیلی زمان امام صادق علیه السلام را درک کرده باشد، اگر هم درک کرده باشد مثلاً یک، دو سه سال هست.

شاگرد: خودشان ۷۰، ۸۰ سالشان بوده ایشان ۴۰ سال بچه بهش می‌گفتند؟

استاد: حالا دیگر نمی‌دانم آنها چی بودند.

شاگرد: اصغارا به او می‌گفتند صبی دیگر

استاد: می‌دانم. ولی در مقابل مشیخة الشیعه دیگر. تعبیر می‌گوید شما مشیخۀ شیعه هستید، آن صبیه. این البته صبی اصلش به معنای این‌که از ۱۵ سال کوچک‌تر بوده نابالغ مراد نیست، قطعاً سنش مثلاً حدود ۳۰ سال بوده. و این‌که حالا چیزشان را هم که تعیین کردند، ۱۵۳، ۳۰ سال که دیگر می‌شود دیگر.

شاگرد: دو تا روایت دارد که از حضرت رضا سنش را می‌پرسد حضرت می‌گوید ۴ سال از من کوچک‌تر است. حضرت می‌گوید تو ۴ سال از من کوچک‌تر هستی.

شاگرد: برعکسش را گفته بودند

شاگرد: یعنی می‌شود حدود ۱۵۲، اگر حضرت رضا را ۱۴۸ مثلاً فرض کنیم، ۱۵۲ می‌شود.

استاد: آها آن. اگر آن هم باشد که، آن هم دقیقاً با چیزها سازگار هست همین چیزهایش. حالا این را من الآن یادم نبود.

همین حدودهاست. یعنی ولادت چیز باید همین حدود مثلاً. اگر ۱۵۲ در نظر بگیریم آغاز امامت امام رضا می‌شود ۳۱ ساله. مثلاً ۲ سال بعدش هم رجوع کرده باشد آن داستان می‌شود ۳۵ ساله بوده. ۳۵ ساله را می‌شود تعبیر کرد که این صبی هست و امثال اینها.

این است که این طبقۀ بزنطی را داشته باشد.

سلیمان بن خالد از تقریباً کبار اصحاب صادق علیه السلام هست. هیچ جزء مشایخ بزنطی اینها نیست.

صدقة بن الاحدب همینجور جز مشایخ چیز نیست.

سند بعدی‌اش: «قَالَ سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ السَّفِلَةِ» این قال ممکن است ما تخیل بشود که مراد صدقة بن الاحدب هست، اصلاً در این ضمائر مستطرفات به اینجور چیزها نباید اعتنا کرد. باید به قرائن دیگر مراجعه کرد ببینیم این مرجع ضمیر قال می‌شود به دستش آورد یا نمی‌شود به دست آورد، اگر هم نشود به دست آورد دیگر مرجع ضمیر مبهم می‌ماند.

۲۵: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیهما السلام.

حالا این ابی جعفر کی است؟ خودش ابهام دارد.

۲۶: ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ

خب از اصحاب امام صادق هست.

۲۷: صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى

که بزرگ‌تر از بزنطی هست. ولی جزء مشایخ بزنطی یادم نیست باشد.

۲۸: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ

۲۹: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ

به ابی بصیر سال ۱۵۰ اینها از دنیا رفته به احتمال زیاد قبل از مثلاً ولادت

شاگرد: ؟؟؟

استاد: حالا ابی بصیر مطلق مراد ابی بصیر یحیی است.

بعدی‌اش: قَالَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

باید مراجعه کرد ببینیم مرجع ضمیر قال‌اش آیا واقعاً ابو بصیر هست نیست.

۳۱: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

همینجور.

۳۲: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

همینجور

۳۳: عَنْهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ

«أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ» فکر نمی‌کنم جزء مشایخ ابی بصیر باشد. و طبقۀ ابی الربیع شامی طبقه‌ای نیست که.

و این «عنه»اش نه به بزنطی می‌توانیم بزنیم چون ابی الربیع جزء مشایخش نیست. نه به ابی بصیر می‌شود زد.

بعدی‌اش: وَ عَنْهُ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ

این هم همینجور

۳۵: عَنْهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ

این را ممکن است «عنه»اش را به بزنطی بزنیم، این هم ممکن است.

۳۶: يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ

«يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ» هم در زمان امام صادق از دنیا رفته. کما این‌که در روایت قبلی همین را نقل می‌کند که امام صادق در موردش گفتند رحمه الله و بنیٰ له بیتا فی الجنة. «يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ» خب بزنطی ازش نمی‌تواند نقل کند. همینجور.

«وَ عَنْهُ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ»

جمیل جزء مشایخ بزنطی هست ولی یک «عنه» اوّلش دارد، آیا این عنه به کی برمی‌گردد؟ به بزنطی برمی‌گردد، به کس دیگری برمی‌گردد، به یونس بن ظبیان برنمی‌گردد، یونس بن ظبیان از جمیل بزرگ‌تر بوده، جمیل جزء صغار اصحاب ابی عبد الله، جزء طبقۀ دوم اصحاب اجماع که اهداف و اصحاب ابی عبد الله هست جمیل بن دراج است.

«قَالَ وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع» حالا مرجع ضمیرش کی است نمی‌دانم. عن ابی عبد الله.

همین‌جور می‌آید در طبقه‌های مختلف، رقم ۴۴ را من،

۴۴: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الْبَصْرِيِّ»

این محمد بن عبد الله بن زراره فکر می‌کنم جزء روات بزنطی است. «عنه» هم تازه دارد. حالا «عنه»اش را تازه کنار بگذاریم لا اقل ۲، ۳ نفر متأخر از بزنطی. علی بن سلیمان‌اش، علی بن سلیمان رازی یا علی بن سلیمان زراری هست. و یکی دو تا طبقه اینها متأخر هستند از بزنطی. حالا آن یک عنه هم اینجا باشد که هیچی.

این‌که می‌بینید روایت‌هایی که در اینجا هست از، یعنی آغاز سندهایش از راویانی در طبقه‌های مختلف است، در یک طبقه هم نیست. این احتمال زیاد از کتاب‌های مختلف برداشته شده و اینها، آن تکۀ اوّلش از کتاب علی بن جعفر بوده. یک تکه‌اش از یک کتاب. یک بنده خدایی مجموعۀ حدیثی برای خودش حدیث یادداشت می‌کرده داشته، احتمالاً قسمت اوّلش حدیث‌هایی از جامع بزنطی برداشته بوده، این اوّلش نوشته بوده عن جامع البزنطی، روایتی را نقل کرده بوده. این روایت فقط در مورد آن جامع بزنطی، اوّلین روایتی که نقل کرده بوده جامع بزنطی بوده. کل این مجموعه و دفتر حدیثی که بوده مربوط به جامع بزنطی نبوده، آن روایتی هم که مربوط به جامع بزنطی بوده ایشان اصلاً نیاورده. روایت‌های دیگر را آورده که هیچ ربطی به جامع بزنطی ندارد. علی ای تقدیر این روایت مورد بحث ما روایتی هست که همان روایت علی بن جعفر هست و چیز تازه‌ای در موردش نیست. یعنی سند جدیدی نیست. همان سند علی بن جعفر هست. البته تأکید می‌کند این اتقان این روایت. به خصوص اگر سرائر یک راه دیگری غیر از راه قرب الاسناد داشته باشد. این خودش هم مؤکِّد هست اتقان آن نقل قرب الاسناد و امثال اینها را. خب این اینجوری.

علی ای تقدیر ما هر دو سند این روایت را از جهت سندی ذاتاً معتبر می‌دانیم. اما حالا ببینیم از جهت اعراض مشکل این روایات دارند یا ندارند این را ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان